www.shahrvand-newspaper.ir

شهروند

پنجشنبه

میلاد با سعادت امام سجاد (ع) مبارک

۹۸.۱.۲۲

۵ شعبان ۱۴۴۰ | 11 Apr 2019 |
سال هفتم | شماره ۱۶۶۶ | ۱۶ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

در صورت تمایل برای جبران خسارات ناشی از سیل به هموطنان در استان‌های مختلف می‌توانید از راه‌های زیر اقدام کنید:

*۷۸۰*۱۱۲#

شماره حساب: ۹۹۹۹۹

نزد تمامی بانک‌های کشور به نام هلال احمر

شماره کارت: ۶۱۰۴۳۳۷۹۹۹۹۹۹۹۶

جمعیت هلال احمر

دکتر پیوندی، رئیس جمعیت هلال احمر در برنامه اختیاریه با عذرخواهی از مردم از جنجال‌ها گلایه کرد

برخی درزمان بحران روی حاشیه‌ها راه می‌روند

صفحه ۳

«عصر جدید» جُدا از استعدادهای دَم‌دستی و معمول میدانی برای حضور هیجان‌انگیز هنرمندان زیرزمینی شده است

علیخانی در فستیوال هیپ‌هاپ!

صفحه ۹

تحلیل برنامه «عصر جدید» و داورانش در گفت‌وگو با محسن شاکری‌نژاد دکترای علوم ارتباطات و عضو هیأت علمی دانشکده ارتباطات صداوسیما

سواد کدام داور به «حسینی» می‌رسد؟

صفحه ۸

نگاهی به پر شدن ظرفیت سد عظیم کرخه و گرهی که از خشکسالی کشور باز خواهد کرد

اژدهای دوست داشتنی

سختی‌ها و امیدهای پس از سیل به گزارش «خبرنگار شهروند» در خوزستان

بوی گندم‌های سیل‌زده درآمد

صفحه‌های ۲ و ۱۰

قادر چگونه با یک طناب به آب زد؟

ماجرای فداکاری یک آتش‌نشان در دل سیلاب

صفحه ۶

دکتر خسرو خرم پزشک نزدیک به مربیان کروات:

نه دالیچ سرمربی تیم‌ملی می‌شود، نه برانکو!

صفحه ۱۴

گزارشی از یافته‌های کمیته حقیقت‌یاب سیل شیراز که یک نسخه از گزارش آن در اختیار «شهروند» قرار گرفته است

مقصران کشتن آن ۲۶ دقیقه طلایی

گزارش کمیته حقیقت‌یاب شورای شهر شیراز نشان می‌دهد که همان روز حادثه هم مسئولان می‌توانستند مانع از جانباختن ۲۱ نفر و پیش آمدن خسارات شوند

صفحه ۴

انتقاد تندگویان به طرح افزایش مشوق‌های مالی برای ازدواج جوانان ۱۸ تا ۲۴ سال

تسهیلات اشتغال و مسکن بدهید

دو روز قبل بود که احد آزادی‌خواه، سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس اعلام کرد که بر اساس مصوبه این...

صفحه ۳

فروشندگان علاءالدین می‌گویند نشان‌های تجاری بزرگ در حال بستن نمایندگی‌هایشان در ایران هستند

خداحافظی برندهای موبایل از ایران

صفحه ۱۲

ماجرای عیدی جنجالی سینماگران به کجا رسید

ناپدید شدن عیدی میلیاردی!

در نخستین روزهای سال نو انتشار خبر عیدی یک میلیاردی سینماگران فضای سینمای ایران را تکان داد. ماجرایی که هنوز که هنوز است به نتیجه‌ای نرسیده و در این بین، در میان تأیید و تکذیب‌ها و ارایه آمارها، نزدیک به هفتصدمیلیون تومان از این عیدی...

صفحه ۱۵

سازندگان پل تخریب‌شده کاکارضا دستگیر شدند

پلی که دو سال بیشتر دوام نیاورد!

صفحه ۳

سپاهان و استقلال حساس‌ترین بازی هفته ۲۵ لیگ را برگزار می‌کنند

جنگ زرد و آبی به سود قرمزها

صفحه ۱۵

«شهروند» از جزییات دریافت کالابرگ الکترونیک گزارش می‌دهد

بازگشت کوپن به تهران و کرج!

کوپن رسما بازگشت و حالا کوپن‌های الکترونیک گوشت و مرغ به صورت آزمایشی برای تهرانی‌ها و کرجی‌ها عرضه می‌شود. محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده بود که دلارهای ۴۲۰۰ تومانی نتوانسته قیمت...

صفحه ۸

صفحه ۱۶

یادداشت

ما همه «آذر» هستیم؟

الناز محمدی
روزنامه‌نگار

«آذر»، نامه را در مرکز خریدی انداخته و رفته است؟ مخاطب نامه او که مشخص نیست همسرش است یا نامزدش، قبل از دادن نامه به «آذر» پشیمان شده و نامه را به گوشه‌ای پرتاب کرده و تصمیم دیگری گرفته است؟ یا آیا اصلا آذری وجود دارد که نامه‌ای به او نوشته شده باشد؟

کاربران ایرانی توییتر چند روز گذشته وقتشان را به نوشتن و خواندن از «آذر» گذرانده‌اند؛ نقش اول نامه‌ای که منتشر شدن تصویرش در توییتر غوغایی به پا کرده. داستان از زمانی شروع شد که کاربری که خود را یک روزنامه‌نگار معرفی کرده، در حساب کاربری‌اش نوشت که یکی از دوستانش چندبرگه را در یک مرکز خرید پیدا کرده که در ظاهر نامه یک مرد به همسر یا نامزدش است و در آن چند برگ از او خواسته در همه احوال و موارد طبق میل او عمل کند؛ مواردی که از لحاظ نظری و عملی، مصادیق بارز زیاده‌خواهی‌اند: «آذر ما با هم مشورت می‌کنیم، اما تصمیم نهایی با من است و من هر کاری دلم خواست می‌کنم. آذر باید طبق میل من لباس بپوشی و آن‌طوری که من دوست دارم تیپ بزن، شیک و باکلاس و باحجاب و...» پس از منتشر شدن تصاویر این نامه، تعداد زیادی از کاربران توییتر به آن واکنش نشان دادند؛ عده‌ای آن را دستمایه طنز کردند و با نوشتن جمله‌هایی با خطاب قرار دادن نام «آذر»، با آن شوخی کردند، گروه دوم اما کسانی بودند که جدای از شک و شبهه به تقلبی یا همان «فیک» بودن این نامه، آن را محلی قرار دادند برای صحبت بیشتر درباره انواع خشونت علیه زنان؛ موضوعی که سال‌هاست فعالان حقوق زنان و بعضی مسئولان دولتی از آن حرف می‌زنند و با وجود مخالفت‌های بسیار با آن، راه به جایی نمی‌برند. حالا و با وایرال شدن توییت مربوط به «آذر»، زنی که هویتش مشخص نیست، این سوال پیش آمده که در این‌طور مواقع، واکنش درست اجتماعی چیست؟ مسخره کردنش یا همدردی و نهیب‌زدن به خود برای واکاوی آن‌چه ریشه‌های خشونت در همه ما است؟ رأی نگارنده این سطور، راه دوم است. در دنیایی که هنوز تعداد زیادی از زنان و مردان در کشورها و شهرهای مختلف، در سنت‌های معمول مانده‌اند و راه تشخیص میان دوست داشتن زیاد یا عشق با کنترل همه روزه و همه ساعته و محدود کردن طرفشان برایشان سخت است و به نظر می‌آید هنوز راه درازی در پیش است، برای اصلاح این تضاد وظیفه ما مخاطبان و تولیدکنندگان هر روزه محتوا در شبکه‌های اجتماعی چه می‌تواند باشد؟ جز این‌که من و شما و همه ما، در روابطمان و در روابط اطرافیانمان بارها شخصی را دیده‌ایم که قرار بوده دوستش داشته باشیم و دوستمان داشته باشد و بعد به بهانه عشق، با کلام و رفتارمان آزار داده‌ایم و آزار دیده‌ایم؟

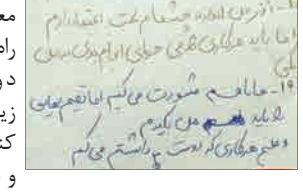

ادامه در صفحه ۲

حاشیه نویسی

از منوچهر هادی تا بهداد و همایون شجریان تا این همه نمایش و کنسرت

آنها حق دارند، ما کم کار شده‌ایم

منوچهر هادی می‌گوید برای این که با شما مصاحبه کنم قبل از آن درباره فیلمم نقد بنویسید. مهم نیست که چقدر نقد منفی یا تندی باشد، اما نقدش کنید. وجهی از صحبت او درست است. اگرچه شاید نتواند به درستی آن را توضیح دهد. اگر یادتان باشد، در اواخر دهه شصت، یکی از مجلات معتبر سینمایی مانیفستی منتشر کرد و بر اساس تصمیم مدیران نشریه و نویسندگانش قرار شد دیگر درباره فیلم‌های سخیف، درباره فیلمفارسی یا هر چه که اسمش را بگذاریم مطلب و نقدی ننویسند. توضیحات هم به نظر درست و منطقی بود. این که نشریه قرار است فرهنگی باشد و سلیقه مخاطب را ارتقا بدهد و نوشتن درباره فیلم‌های گیشه‌ای تنها وقت نویسندگان و مخاطب را می‌گیرد. توضیح این بود که فیلم‌های بی‌ارزش بی‌ارزش‌اند و نباید وقت و انرژی صرفشان کرد. این که به فیلم‌های پرفروش امروز پرداخته نمی‌شود بخشی از این بابت است. نویسندگان و متفکران ما فکر می‌کنند نوشتن درباره رحمان ۱۴۰۰ و هزارپا و نهنگ عنبر و من سالوادور نیستم و آینه بغل و... یعنی درباره پرفروش‌ترین و پرمخاطب‌ترین آثار سینما دون شأن است. درباره اینها نمی‌نویسند تا اعتبارشان پایین نیاید. فارغ از این که این فیلم‌ها مهم‌اند. اینها سلیقه و ذائقه زمانه را نشان می‌دهند. همه چیز که ارزش هنری و ماندگاری نیست. درباره این فیلم‌ها باید نوشت و نشان داد که ایرانی‌های آخر دهه نود چی را می‌پسندیده‌اند. برای چی حاضر بوده‌اند پول بدهند. باید اینها و روندی را که سینما در گیشه دارد طی می‌کند بررسی کرد تا به حقیقت جامعه ایرانی رسید. این فقط هم کار منتقدان سینما نیست. شاید به همان اندازه برای جامعه‌شناسان هم مهم و لازم باشد که بدانند و تشریح کنند که زیر پوست جامعه چه دارد می‌گذرد.

این ننوشتن‌ها هم معنایش این نیست که حالا درباره فیلم‌های هنری و مهم مطالب خیلی درجه یکی نوشته می‌شود. متاسفانه باید اقرار کنیم که همین هم نیست. یعنی یا مطالب تاثیرگذار و دقیق آنقدر کم‌اند که به چشم نمی‌آیند یا به دلیل تعدد و پراکندگی رسانه‌ها دسترسی به همه آنها سخت است. اینها هم همه ناشی از نداشتن رسانه‌های معتبری است که در آنها بشود بهترین و جامع‌ترین مطالب را خواند و دنبال کرد.

می‌خواهم در اینجا از حرف‌های حامد بهداد در روزهای گذشته مثال بزنم. حرف‌هایی که در گفت‌وگو با هوشنگ گلمکانی به زبان آورده و رقت‌انگیز است. واقعا باید به حالش دل سوزاند. او یا متوجه نیست که چه می‌گوید یا متوجه است و با این پرت و پلا گفتن‌ها می‌خواهد جلب نظر کند. هر کدام از اینها که باشد، یکی از آسیب‌هایی که او را به اینجا رسانده و خیلی‌های دیگر را هم به شرایط مشابهی دچار کرده، این است که امثال حامد بهداد و این شطحیات که به زبان می‌آورد نقد نمی‌شوند. کسی جدی به آنها نمی‌پردازد. یک شلاق مثل جلال آل احمد نداریم -فارغ از آگاه بودن یا احساساتی بودن جلال- که هنرمندان و مدعیان و صاحبان آثار را بنوازد. که طرف را به خود بیاورد و کمی تکانش بدهد. کی جرات می‌کند به حامد بهداد بگوید که حرف‌هایت نامفهوم است. اگر گفته بودند، اگر بعد از همان انگلیسی حرف زدن خنده‌دار در جشنواره حسابی او را مالانده بودند، مطمئنا جا می‌خورد. کمی خودش را می‌تکاند. بالاخره آدم بی‌هنر و بی‌دانشی که نیست. درس خوانده و این همه تجربه کسب کرده. اما درباره‌اش نمی‌نویسند چون شاید رعایتش را می‌کنند. شاید جسارتش را ندارند با او در بیفتند، شاید حق رفاقت را به جا می‌آورند، شاید هم فکر می‌کنند نوشتن درباره این حرف‌ها سخیف است. اگر سخیف بود که آقای گلمکانی بعد از آن دعواها و داستان‌ها دوباره نمی‌نشست پای حرف بهداد.

حالا اینها که می‌گوییم شاید همه کم‌ارزش به نظر برسد. اما منتقدان پرمدعای ما باید توضیح بدهند که برای این همه نمایشی که دایم دارند روی صحنه می‌روند چه نوشته‌اند. چه حرف پوست‌کنده و چه نقد بی‌تعارفی قلمی کرده‌اند. تازه که همان باتعارفش را هم نمی‌نویسند. اصلا هیچ نمی‌نویسند. فقط می‌آیند تماشا می‌کنند و می‌روند. یا غری می‌زنند یا سری به تایید تکان می‌دهند. اما این تئاتر که دو سه سالی است بشاش و پرطراوت روی صحنه است و این همه چهره مشهور سینمایی را به خودش جلب کرده و کاردرست‌ترین کارگردان‌ها دوباره وسوسه شده‌اند و هر کدام سالانه اثری روی سن می‌برند، ارزش نوشتن ندارد؟ نباید چهار تا نقد درست و درمان بخوانیم که بینوایان پرهزینه و پرسروصدا چقدر ارزش داشته یا به چه دلایل کار شاخصی از کار در نیامده. یا همه این آثار پرهیاهو و پربازیگر با بلیت‌های چندصدهزار تومانی؟

پس منوچهر هادی حق دارد که انتظار دارد درباره فیلم محبوبش انتظار نقد و حلاجی داشته باشد. کاری نداریم که این وظیفه کیست و آیا ما خودمان کارمان را درست انجام داده‌ایم یا نه. شاید ما هم در حد خود کوتاهی کرده باشیم. اما نکته این است که اساسا نوشتن درباره موضوعاتی که نیاز به تحلیل دارند، کمرنگ شده. می‌خواهد رحمان ۱۴۰۰ باشد، یا حامد بهداد یا نمایش سی همایون شجریان و این همه کنسرت که روی صحنه است و این همه نمایش که روی صحنه است. قبول دارید؟ اگر ندارید هم می‌توانید دلیلش را بنویسید!